هوالعلیم

امکان وصول به أعلی درجهٔ کمال برای جمیع افراد بشر

شرح حدیث عنوان بصری ـ سلوک عقلانی، مراقبه ـ

جلسه ۲۱۰

بیانات

آیت الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی

قدس الله سرّه

أعوذ باللَه من الشيطان ارجيم

بسم اللَه الرحمن الرحيم

وصلّى اللَه على سيّدنا و نبيّنا أبى القاسم محمّد

وعلى آله الطّيبين الطّاهرين، و اللعنة على أعدائهم

أجمعين

راجع به ایام متبرکه ماه رجب و همین‌طور ماه شعبان و رمضان قرار بود که مطالبی خدمت رفقا عرض کنیم، گرچه شاید اغلب آنها یا همه آنها را شنیده باشند یا دانسته باشند، ولی از باب تذکر عده‌ای از دوستان امر کردند که ما این مطالب را یک مروری داشته باشیم، همان‌طور که مرحوم والد رضوان اللَه علیه در ابتدای حلول شهر رجب این مسائل را به دوستان و رفقای خودشان تذکر می‌دادند.

بنده یادم می‌آید که در همان زمان این مطالب خیلی به شکل جدی از طرف ایشان مطرح بود و مثل این بود که خودشان در این فضا واقع هستند و از آن

دریچه اشراف این مطالب را بیان می‌کنند و حتی در بعضی از موارد به افراد تذکر هم می‌دادند.

روایتی از رسول خدا صلی اللَه علیه و آله و سلم است که فرمودند: **لَولا تَمرِیجٌ فِی قُلُوبِکُم وَ تَکثِیرٌ فِی کَلامِکُم لَرأیتُم ما أری وَ لَسَمِعتُم ما أسمَع** این روایت خیلی عجیبی است و خیلی نکات دقیقی در این روایت به نظر می‌رسد، و لطائفی در این حدیث به نظر می‌آید. اگر نظر شریف رفقا باشد در یکی از همین جلسات، در خبطه‌های روز عید فطر یك توضیحی بنده دادم، راجع به این دعای قنوت که در نماز عید می‌خوانیم: **اللَهمّ أَدْخِلْنِي فِي كُلّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمّداً وَ آلَ مُحَمّدٍ وَ أَخْرِجْنِي مِنْ كُلّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمّداً وَ آلَ مُحَمّدٍ صَلَواتُكَ عليه و عَلَيهِم اجمعين** بعد می‌فرماید که: **اللَهمَّ إني أَسْئَلَكَ خَيرَ ما سَئَلَكَ بِهِ عِبادُكَ الصّالِحُونَ وَ اعُوذُ بِكَ مِمّا اسْتَعاذَ مِنْهُ عِبادُكَ الْمُخْلِصوُنَ.**

این فقره آخر یك جنبه عمومی دارد اما مسئله‌ای که هست در آن فقره اول است که **اللَهمّ أَدْخِلْنِي فِي كُلّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمّداً وَ آلَ مُحَمّدٍ** این چطور می‌شود

تصور کرد؟ تصور این قضیه مشکل است، چون ما از معارف دور هستیم، برای ما این قضیه جنبه همانطوری که خیلی ها! گفتند و نوشتند در کتب [حکایی دارد] و ما در این گونه موارد موظف هستیم به بیان قضیه و حکایت قضیه! اما ما کجا و رسول خدا کجا؟! ما کجا و ائمه کجا؟!

درخواستی که در دعای قنوت آن هم پنج مرتبه در رکعت اول و چهار مرتبه در رکعت دوم، نُه بار! در یک نماز ما از خدا تقاضا می‌کنیم که در هر خیری که رسول خدا و اهل بیت او را داخل کردی ما را در آن خیر داخل کن، این یعنی چه؟! آخر چطور می‌شود انسان به آن مرتبه‌ی از قرب و تجرد برسد که لازمه آن نزول برکات و رحمتهای الهی باشد به همان کیفیتی که بر پیغمبر و بر اهل بیت او بود؟! اصلا چطور می‌شود انسان توقع یک چنین مسئله‌ای را به ذهن بیارود؟ چطور می‌شود انسان تصور کند یک چنین مطلبی را ... که در هر خیری که ... آخر پیغمبر به مقام عصمت رسیده، اهل بیت او مقام عصمت دارند، شوخی نیست مقام عصمت، مقام

عصمت معصومین یعنی نفس قدسی آنها به مرتبه‌ای رسیده است که جز خیر امکان بروز خلاف رضای الهی از آنها محال است، محال است.

الان بنده در هر قضیه‌ای دو راه در پیش دارم یکی راه ثواب یعنی همان راهی که رضای الهی در آن است، و آن رضای الهی نیز تازه مراتب دارد، مرتبه ادنی آن و پایین تر مربوط به صالحین است و بالاتر از آن مرتبه به ابرار است، بالاتر از آن مرتبه مربوط به مقربین است و همینطور ... اینطور نیست که رضای الهی فقط در یک مرتبه باشد، رضای الهی گاهی در اعمال عدالت است، رضای الهی گاهی بالاتر از عدالت در رعایت فضل است و ایثار است وَ يُؤْثِرُونَ عَلى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ[1] توجه می‌کنید؟ در مرتبه ایثار است.

وقتی که ما نگاه می‌کنیم به کلمات بزرگان و توصیفی که از معصومین می‌آورند که واقعا آنها در چه مرتبه‌ای از مراتب کمال و مراتب قرب هستند، ما می‌مانیم که مگر ممکن است که یک نفر، یک

---

[1] ۱- سوره حشر (۵۹) آیه ۹

شخص، یک بشر به یک همچنین رتبه‌ای برسد؟ به یک همچنین مرتبه‌ای برسد که بخواهد برای هدایت و برای تقرب سایر افراد عزیزترین و نفیس‌ترین و مهم‌ترین و بلند مرتبه‌ترین عزیزان خود را فدا کند و از دست بدهد؟!

تصور این قضیه نمی‌شود مگر برای کسانی که چشیده باشند و رسیده باشند و از این حقایق احساسِ شهودی و حضوری برای آنها شده باشد، آنها می‌توانند به این مطالب دسترسی پیدا کنند.

من در تجربه ارتباط با اولیاء الهی این مسئله را مشاهده کردم خود بنده و دیدم و لذا می‌توانم بگویم که چطور این مطالبی که راجع به ائمه اطهار، راجع به سیدالشهداء علیهم السلام گفته می‌شود از زبان بزرگان چه جایگاهی دارد و در چه وضعیتی هست. علی کل حال اسرار و رموزی را بزرگان در این زمینه مطرح کرده‌اند، خلاصه اینکه بی‌خود به آنها امام نمی‌گویند، حسابی هست، مسئله‌ای هست که امام علیه‌السلام را امام می‌گویند، یعنی در هر مرتبه‌ای که شما بخواهید در آن مرتبه یک انسان کامل را تصور کنید، می‌بینید این باید جلویتان باشد نه کس دیگری.

در هر قضیه‌ای، در عدالت می‌خواهید تصور کنید، در رحمت، در بخشش، در گذشت، در انصاف، در عطوفت، در رأفت، در علم، در تقوا هر چه را که می‌خواهید تصور کنید از حسنات و ملکات و فضایل، هر چه، در هر رتبه‌ای که بخواهید بیایید، نمی‌توانید به یک ادراکی برسید، به یک درکی برسید، که در آن درک خود را مستغنی از امام علیه‌السلام بدانید، این امکان ندارد، هر جا بروید می‌بینید امام جلوتر پا گذاشته است. در هر قضیه‌ای بخواهیم برویم می‌بینیم او جلوتر رفته، او جلوتر قدم برداشته است، باز به آنجا می‌رسیم می‌بینیم که باز او جلوتر رفته است. خیلی عجیب است ها!، که در هر رتبه‌ای می‌بینیم رتبه تودرتوی دیگری هست، رتبه بالاتری هست. همین‌طور تا اینکه انسان برسد به آن مرتبه فناء که در آنجا دیگر ذاتی وجود ندارد که بخواهد متابعت کند، بخواهد انقیاد کند، که آن مرتبه، مرتبه فناء است، فنای ذاتی است، که در آن مرتبه باز وقتی که بقا پیدا می‌شود برای سالک، آن بقاء هم همراه با تجلی صفات و تجلی اسماء را در وجود امام

علیه‌السلام به نحو اتم و اکمل مشاهده می‌کنید.

خلاصه در هر حالی چه در مرحله صعود و چه در مرحله بقا امام علیه‌السلام امام است. او جلودار است و انسان باید مطیع و مُنقاد او باشد. این نفس مندک می‌شود در نفس امام و از نفس امام است که می‌گیرد و در هر حال ریزه‌خوار سفره معصوم علیه‌السلام است. این قضیه، قضیه امام است، معصوم به این می‌گویند، امام به این می‌گویند، توجه کردید؟ این است قضیه! یعنی در هر مطلبی، در هر رتبه‌ای که شما بخواهید تصور بکنید باید در آنجا نگاه کنید ببینید که معصوم چه فرموده، وقتی که معصوم یک حرفی را می‌زند که دیگر نیازی به حرف این و آن نیست! باید ببینیم عصمت چه گفته، امام علیه‌السلام چه فرموده، پیامبر چه فرموده.

آن‌وقت در این دعا ما می‌خوانیم **اللَهمّ أَدْخِلْنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمّداً وَ آلَ مُحَمّدٍ** خیلی عجیب است، یعنی در هر مرتبه‌ای از قرب که آنها را وارد کردی ما را در آن مرتبه ببر! قضیه چیست؟! یعنی اگر پیغمبر الان دارد آب می‌خورد همان آب را به ما هم بده،

همان آب، نه یك آب دیگر، نه یك كوزه دیگر، نه یك فرض كنید حوض دیگر، همان آب، اگر پیغمبر دارد الان شربت می‌خورد همان شربت را به ما هم بده، اگر پیغمبر الان دارد غذا می‌خورد همان را بده، هر چه را دارد انجام می‌دهد همان را به ما بده، آن علمی را كه الان دارد به او افاضه می‌شود همان را به ما بده، آن قدرتی كه دارد به او افاضه می‌شود همان را به ما بده، آن بهاء و بهجت و نورانیتی كه سراسر وجود او را گرفته همان نورانیت را به ما بده.

البته خب سعه فرق می‌كند، سعه و ظرفیت فرق می‌كند، ولی همان است نه شیء دیگری، توجه می‌فرماید چه عرض می‌كنم؟ الان این تُنگ آب این‌قدر سعه دارد این لیوان هم این‌قدر سعه دارد ولی آب این عین همین آب است و هیچ تفاوتی نمی‌كند. نه اینكه این آب یک لوله است و مربوط به یک سد است و آن یكی مربوط به سد دیگری است بگونه‌ای كه وقتی شما می‌خورید می‌بینید مزه‌اش فرق می‌كند، نه، یک آب است، یک ریشه است، یک منبع و یک عین است.

این می‌شود معنای **اللَهمّ أَدْخِلْنِي فِي كُلّ خَيْرٍ**. همانی را که به او دادی باید به ما بدهی! همان مقام قرب را به ما بده، همان نورانیت را به ما بده، همان را، به همان کیفیت، منتهی خب همانطوری که عرض کردم سعه افراد بر حسب مراتب خلقت‌شان تفاوت می‌کند. یك لامپ پانصد است، یك لامپ دویست است، یك لامپ صد است، همین‌طور ... ولی یك نور است، نور با ظلمت قاطی نشده، یك نور است، نور این لامپ همان نور لامپ دیگر است، منتهی شدت و ضعف دارد، ولی در آن دیگر شائبه ظلمت نیست، در آن دیگر مزج و ترکیب با نفس نیست، در آن ترکیب با هوی و هوس نیست.

آنچه را که ما از صفات و از خصوصیاتی داریم آمیخته‌ای است از یک جنبه نورانی و روحانی و یک جنبه ظلمانی این دو جنبه همیشه همراه با ما هست گاهی کم می‌شود گاهی زیاد می‌شود، یک نماز می‌خوانیم این جنبه بالا می‌رود آن جنبه پایین می‌آید، یا می‌نشینیم در یک مجلس غیبت می‌کنیم برعکس آن جنبه بالا می‌رود و این یکی پایین می‌آید، این دو

جنبه همیشه با ما در حال بالا و پایین شدن و تلورانس است. کی معتدل می‌شود؟ معتدل شدن به مرتبه اعتدال، نه به مرتبه تساوی یعنی پنجاه پنجاه، آن وقتی که دیگر شائبه‌ای از نفس، هوی، خود محوریت، حب ذات، خود دیدن و انانیت در وجود انسان نباشد. البته این چیزی نیست که به این راحتی پیدا بشود، اگر در کسی پیدا شد سلام ما را به او برسانید!

نه، این خبرها نیست، این حرفها نیست، همه ما در تخیلاتیم، همه ما خیال می‌کنیم برای خدا داریم کار می‌کنیم، همه ما خیال می‌کنیم ... ولی اگر ته قضیه را نگاه بکنی می‌بینی تا سر در لجن‌زار هوی و هوس و دنیا و خود محوری غرق هستیم و این‌قدر غرق و گرفتار هستیم که جز این چیزی نمی‌بینیم، جز این احساسی نداریم، وقتی بیایند یک تلنگر به آدم بزنند آن وقت آدم مثل نارنجک می‌پرد بالا! آن‌وقت می‌فهمید چی بوده قضیه، مطلب چیه، فعلا همه ما می‌گوییم: ما گذشتیم، همه ما می‌گوییم ما از این مطالب رد شدیم، همه ما می‌گوییم کارمان برای

خدا و فلان است و ...

خوش بود گر محک تجربه آید، که آمد!!

خوش بود گر محک تجربه آید به میان ❊❊❊ تا سیه روی شود هر که در او غش باشد

بله، هرکه در او غش باشد! بله، آن وقتی که به قول خدا رحمت کند حاج میرزا حبیب عیان گردد

چو در آب افتد این مرغ ❊❊❊ که مرغابی بود یا ماکیان است

همه ما می‌گوییم شنا بلدیم! چی هستیم، فلانیم، ولی وقتی آدم را در آب می‌اندازند مرغ باشد می‌رود پایین، مرغابی باشد می‌ایستد، شنا می‌کند و خودش را نگه می‌دارد، توجه کردید! همه می‌گوییم خدا! من گاهی فکر می‌کنم و می‌گویم ما از خدا مظلوم‌تر هیچ کس را سراغ نداریم! چون هر کس هر کاری می‌کند گردن خدا می‌اندازد. آن هم از آن بالا دارد نگاه می‌کند و می‌گوید: بندازید گردن من عیبی ندارد! هرکاری می‌کنیم می‌اندازیم گردن خدا: برای خدا بیاید، برای خدا، برای خدا، چه خبر است؟ همه برای خدا! ماشاءاللَه، ماشاءاللَه، همه برای خدا!!

عیان گردد چو در آب افتد این مرغ

وقتی یک برنامه‌ای می‌شود، یک حرکت و تغییری می‌خواهد انجام بشود، یک جریانی می‌خواهد انجام بشود، همه رو می‌کنند. آن چیزهایی که این درون است، چیزهایی که سالها در این تو همین‌طور مانده می‌ریزد رو، برای چه می‌ریزد رو؟ که بر آن طرفش غلبه کند!

چی شد؟ الان تخم گنجشک خوردی و زبان درآوردی؟! تا حالا پس چی بود؟ لال بودی؟ تا الان‌نمی‌دانستی؟ الان یک‌دفعه فهمیدی؟ الان بهت الهام شده؟ الان یک‌دفعه چشمت را باز کردی دیدی اوضاع چیه؟ اینها همه این تو هست. این تو، این تو، این تو، این تو، یک فضا پیدا می‌شود عین چاپ‌خانه می‌ریزد بیرون، تا حالا کجا بود؟ چرا تا حالا ساکت بودی؟ حالا واسه خدا؟ حالا واسه خدا! حالا که دارد تمام می‌شود اوضاع و فلان، آی اینطور است، آی اینطور است، عجب! خیلی عجیب است که یک‌دفعه یک نورافکن روشن می‌شود! یک‌دفعه همه چی برای انسان واضح می‌شود! بعد هم اسمش را خدا می‌گذاریم! حالا ببینیم چقدر خدا مظلوم است!

آن‌وقت همین شخص بعداً دوباره همین کار را انجام می‌دهد، کپی کپی هیچ فرق نمی‌کند.

در هر خیری که پیغمبر را داخل کردی خدایا ما را داخل کن، خدا می‌گوید خودت این دعا را بکن، خودت این دعا را بکن و من اجابت می‌کنم، من اجابت می‌کنم.

من می‌دیدم کیفیت بیان مرحوم آقا را وقتی که می‌گفتند تو بیا و من دستت را می‌گیرم و همان چیزی که بر من افاضه می‌شود همان را به تو می‌دهم و نصیب تو می‌کنم، این را می‌دیدم. تو یك قدم بردار اگر نرسیدی، اگر ندیدی، اگر لمس نکردی اگر حس نکردی خب هر چه می‌خواهی بگو! اما وقتی که ما تمام حرکات و سکنات‌مان همراه با نفس است، نمازمان همراه با نفس است، قرآنی که می‌خوانیم همراه با نفس است، جلسه‌ای که می‌گیریم همراه با نفس است، روضه‌ای که می‌خوانیم در آن نفس و نفسانیات است، جشنی که می‌گیرم در آن انانیت‌ها و نفسانیت است، هان! وقتی که داریم خودمان با دست خودمان خراب می‌کنیم آن نیت را، آن صفا را، آن وقت دیگر چه توقعی

داریم؟ این چه توقعی است؟ حالا بخوانیم **اللَهمّ أَدْخِلْنِي فِي كُلّ خَيْرٍ ... وَ أَخْرِجْنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ ...** فایده‌ای ندارد، نتیجه‌ای ندارد.

وَ أَخْرِجْنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ از هر سوئی، از هر انانیتی، از هر نفسانیتی، از هر هوایی، از هر تخیلی، از هر توهمی، از هر خودبینی و دوئیتی که پیامبر و اهل بیت او را دور نگه داشتی خدایا از من دور نگه‌دار یعنی چی؟ یعنی عصمت، یعنی به همان جا من را برسان و اخرجنی من کل سوء نه از بعضی. از آنچه را که حائل بین عبد و رب است، در هر مرتبه از مراتب وجودی و در هر افقی از افق‌ها و عوالم وجودی که آنها را برحذر داشتی، در عالم خیال، در عالم مثال، در عالم معنا، در عالم لاهوت، در عالم صورت، در عالم مثال، در هر چه، در عالم ذات، در عالم اسماء، در رفع انانیت‌ها، در هر چه که آنها را مصون و محفوظ داشتی خدایا ما را هم مصون و محفوظ بدار.

خب می‌گویند بکن دیگر آقا، بسم اللَه! یک قدم جلو بگذار، آن چه را که گفتند ترتیب اثر بده،

آن‌وقت ببینید ...

ولی ما همینطوری می‌خوانیم، همین طوری، بله، گفته‌اند بخوان دیگر و الّا ما کجا و آنها کجا؟ خب آنها همین کارها را کردند که شدند آنها، آنها هم همین کارها را کردند، آنها هم همین مراقبه‌ها را انجام دادند، آنها همین مسائل را طی کردند، و آنها همین ریاضتها را کشیدند تا اینکه نتیجه‌اش این شد و به آن مراتب رسیدند. شما خیال می‌کنید همین پیغمبر سرخود می‌رفت غار حرا و روزها و هفته‌ها و ماهها همین‌طور در آنجا می‌ماند؟ برای چه اینکار را می‌کرد؟ شبها تا به صبح امیرالمومنین برای چه در نخلستان‌ها می‌رفت؟ مجاهدت‌هایی که کرد ...، شما نگاه کنید ببینید واقعا چه بر سر آنها آمده.

من همین بعدازظهر که از قم می‌آمدیم در خدمت یکی از دوستان راجع به شهادت موسی‌بن‌جعفر گفتم که حداقل هشت سال این امام معصوم را از اینجا به آنجا می‌بردند و بعد غُل جامِعِه و نمی‌دانم ظُلَم مَطَامِیر و حِلَق قُیود و ... من در یکی از این کشورها در یك موزه‌ای رفته بودم و نگاه می‌کردم راجع به زندانی‌هایی

که در آنجا می‌آوردند، آنجا غل جامعه را دیدم، واقعا چیز عجیبی بود، یعنی چیزی بود که تحقیقا اگر این غل و زنجیر را که دست و پا شخص را با هم می‌بستند و ... اصلا قابل توصیف نیست آن شخص هر آن تقاضا و توقع مرگ را از خدا داشت. کسی که به یك همچنین وضعی او را قرار بدهند و **ذِی السَّاقِ الْمَرْضُوضِ بِحَلَقِ الْقُیُودِ**[1] آنقدر پاهای آن حضرت در این غل و اینها به هم کوبیده شده بود که استخوانهای حضرت پیدا شده بود، اینها یك همچنین وضعی را گذراندند.

ما فقط در قضیه کربلا نگاه می‌کنیم به جریان حضرت علی اکبر و حضرت سیدالشهداء اصلا نگاه به جریان حضرت سجاد نمی‌کنیم که جریان کربلا فقط چند ساعت بود، جریان حضرت علی اکبر یک ساعت بود، دو ساعت بود، خب تمام شد دیگر، حضرت سجاد را در غل جامعه کردند از کربلا تا کوفه، و از کوفه که چند روز آنجا بودند تا شام که چند روز هم شام بودند بگونه‌ای که آثارش تا آخر

---

[1] ۱- بحارالأنوار، ج ۹۹، ص ۱۶

حیات امام سجاد هنوز بر بدن حضرت بود. هر روزی که بر حضرت می‌گذشت ده تا کربلا بود! چه زجری این امام معصوم در این مدت و همین‌طور در سایر مسائل کشیده؟ تازه این مسائل ظاهری است ما همین‌طوری می‌گوییم امام، امام، امام، خب اینها به یک همچنین مسائلی مبتلا شدند خب البته بعد هم مطالب امامت و امثالک ذالک را خدا می‌دهد. مراقبات و ریاضات و بطور کلی طی مراتب عوالم ملکوت و لاهوت و جبروت و تمام اینها با عمل بوده نه اینکه فقط همین‌طوری اعطایی باشد.

یک وقت خدمت یکی بود عرض کردم، ایشان می‌گفت: "بله دیگر امامت است، بله اگر به ما امامت هم بدهند بالاخره ..."

فیض روح القدس ار باز مدد فرماید ❊❊❊ دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می‌کرد

ما تحمل یک لحظه آن را داریم؟ تحمل یک مرتبه از مراتب آن را داریم؟ هان؟! شما اگر یک فرزند داشته باشید، یک مشکل برای فرزندتان پیدا بشود شب خوابتان می‌برد؟ فرضاً یک بیماری پیدا کرده و او را برده‌اید بیمارستان و هر آن ممکن است

یک خبری بدهند شما شب خواب‌تان می‌برد؟ یک گرفتاری پیدا بشود او را به زندان ببرند، مثلا پولش فلان بشود یا مثلا کاری انجام داده، خلافی کرده و او را به زندان برده‌اند، چی می‌شود؟ همین‌طور راحت می‌گیرید بخوابید؟ ابداً، تعلق دارید، بستگی دارید، مثل اینکه خودتان برایتان یک همچنین مشکلی پیدا شده، تفاوت نمی‌کند. درست شد؟ حالا اگر دو تا فرزند داشته باشید می‌شود، این می‌شود دو برابر، اگر یک مشکلی برای هر دو پیدا بشود آرامش دارید؟ کسی با شما حرف بزند حوصله جواب‌دادنش را ندارید، کسی سلام می‌کند جواب نمی‌دهید و اخم می‌کنید.

آقا چی شده؟ کشتی‌هایت مگر غرق شده؟

بابا اگر بدانی چه به سرمان آمده، آن یکی توی گرفتاری افتاده، آن یکی فلان مرض را پیدا کرده، آن یکی می‌گویند یک بیماری صعب‌العلاجی برایش پیدا شده، اصلا فکر آشفته است، ذهن آشفته است ...

چیه؟ خب دو تا بچه است، بیش از این که

نیست، درست شد؟

امام به اندازه فقط یک کره زمین بگویم، امام به اندازه کل افرادی که توی کل کره زمین هستند، بقیه‌اش بماند، بقیه مسائل و عوالم و جن و انس و ملائکه و سایر کرات و ... بماند، فقط به اندازه انسانهای روی کره زمین همان‌جوری که پدر نسبت به فرزند تعلق دارد نسبت به تک تک انسانها تعلق دارد. آن‌وقت ببین دیگر چه به سرش می‌آید؟ کی می‌تواند یک همچنین تصوری بکند؟ بخواهد فکرش را بکند؟ حالا تحملش بماند. اصلا می‌شود یک همچنین چیزی یا نمی‌شود؟

امام برای رسیدن به اینجا تمام این مراحل را طی کرده است، حالا هر کس حاضر است بسم اللَه! بیاد و امام بشود! هر کس حاضر است بسم اللَه! من هم راهش را نشان می‌دهم، امام زمان می‌گویند کسی نمی‌خواهد امام بشود؟

نه نه نه ما اصلا نخواستیم، همان یک امام زمان بس‌مان است، برای هفت پشت‌مان همان یکی کافی است. اصلا ما نخواستیم امام بشویم، نمی‌خواهیم، چرا؟ چرا قضیه این‌طور است؟ این تازه یک

مسئله‌اش بود که عرض کردم، مسائل دیگری دارد که نمی‌توانم بگویم، این فقط آن چیزی بود که توانستم بگویم، توجه می‌کنید؟ همین امام، امام، امام، امام ... این امام است! آن امام است! ای وای! خیلی ما عقب هستیم از فرهنگ تشیع، خیلی از فرهنگ شیعه عقب هستیم، از اینجا تا ثریا عقب هستیم، اگر یک ذره از آن اقیانوس ما معرفت داشتیم از خجالت نمی‌توانستیم سرمان را بلند کنیم! توجه کردید؟

در این روایت رسول خدا شما می‌بینید همین قضیه آمده است که به مناسبت ماه رجب و شعبان و رمضان مرحوم آقا رضوان‌اللَه‌علیه برای شاگردان‌شان بیان می‌کردند لولا تمریج فی قلوبکم **اگر در دلهایتان اضطراب نبود، تمریج یعنی اضطراب، حرکت، برو بیا، بالا پایین شدن** وتکثیر فی کلامکم **زیادی صحبت، آدم می‌نشیند هی شروع می‌کند به حرف کردن، می‌نشیند پیش رفیقش می‌بیند همین‌طور نشسته، خب نشد که! همینطور زمان دارد می‌گذرد، خب یک چیزی بگویم! خب یک چیزی بگو ...! آخر مگر آدم پیش یکی می‌نشیند باید حرف**

بزند؟ کی گفته این را؟ این چه قاعده‌ای است؟ خب می‌نشینند همدیگر را نگاه می‌کنند، خیلی اوقات هست که حتی حرف زدن هم مخل است، شما که بهتر از من می‌دانید! (مزاح)

حالا چه اصراری دارد که حتما انسان باید برای گذران زمان باید صحبت کند؟ خب هوا گرم است! خب من هم می‌دانم هوا گرم است، بنزین هم گران است! نمی‌دانم، گران است یا نه؟ گرانتر نشده؟ گاهی موقع‌ها ارزان می‌شود این این‌طوری است، آن این‌طوری است، فلان ... چیه قضیه؟ هی باید حرف بزنیم؟ هی باید حرف بزنیم؟

این سخن گفتن دل را آشوب می‌کند، برای حرکت به سوی خدا لازم است که دل سکونت داشته باشد، آن دلی که آشوب است نمی‌تواند حرکت بکند، به جای صد مرتبه یونسیه، صد هزار مرتبه بگوید فایده ندارد، اینقدر بالا نمی‌رود چرا؟ آشوب است، هی دائما در حال فکر است، آنجا را چکار کنم؟ اینجا را چکار کنم؟ چطوری سر آن را کلاه بگذارم؟ چطوری این یکی را نمی‌دانم دور بزنم؟ هی نمی‌دانم چطور چطور چطور ... آنهم

برای خدا!! همه‌اش که برای خداست دیگر انشاللَه! آن را دور بزنیم برای خدا! به این یکی کلک بزنیم برای خدا! دروغ بگوییم برای خدا! همه را هم می‌اندازد گردن خدا، خدا هم می‌گوید باشه، عیب ندارد، بنداز، یک جایی یک راست تسویه می‌کنیم! یک جایی باهات یک راست تسویه می‌کنیم! برای خدا! همه‌اش برای خدا!

اگر در دلهایتان اضطراب نبود ...، کی آدم احساس می‌کند در اضطراب نیست؟ وقتی که مثل مرحوم علامه طباطبایی رضوان اللَه علیه وقتی که می‌نشیند همین‌طوری سر را می‌اندازد پایین یک ساعت هم با او صحبت نکنی حرف نمی‌زند، این می‌شود همان طمأنینه، همان سکونت، همان آرامش، ولی ما نشسته‌ایم حرف هم نمی‌زنیم هان، ولی شرق و غرب و بالا و پایین و نمی‌دانم هر چه بخواهیم بگوییم زیر رو می‌کنیم بعد یک‌دفعه می‌بینیم یک ساعت گذشت.

آنهایی را که در دل ما در این یک ساعت گذشته اگر قرار باشد کامپیوتری بیاید به صورت کاغذ در

بیاورد یک‌دفعه می‌بیند یک مفاتیح به این قطر بعد از یک ساعت چاپ می‌شود. با اینکه حرف نزدیم ها!

اگر بشود، هنوز که درست نشده، شاید بعدا یک دستگاهی درست شود که هر چه می‌گذرد در نفس همه را بیاورد روی کاغذ و بیرون بیاورد. ببین چکار کردی؟ این داخل چکار کردی؟ چه برسر خودت آوردی؟

این فایده‌ای ندارد، آن وقتی که انسان بنشیند، کسی نباشد، تنها بنشیند، آرام پنج دقیقه، ده دقیقه لازم هم نیست تمرکز بکند، همین قدر که احساس کرد ذهنش جایی نمی‌رود، این طرف و آن طرف نمی‌رود، فقط درخودش است، آن وقت کم کم کم کم مثل اینکه می‌خواهد یک خبرهایی در آنجا انجام بشود. لذا بزرگان دستور داده‌اند که برای سرعت در راه بسیار خوب است که انسان در طول شبانه روز یک ربع در حال سکوت بدون اینکه فکر به چیزی بکند باشد.

از ما سوال می‌کنند که آقا به چه چیزی فکر بکنیم؟ به خدا؟ به قیامت؟ به قبر؟ به نکیر و منکر؟ به هیچی، به هیچی، هیچی، هیچی در ذهن نیاد کم

کم کم کم برای انسان پیدا می‌شود.

خب این مسئله ایجاد سکونت و آرامش. وقتی که انسان سکونت داشته باشد این سکونت در حرکات ظاهری او هم نمود دارد، توجه کرده‌اید بعضی‌ها نشسته‌اند هی از این پا به آن پا می‌شوند؟ بعد دو زانو می‌شوند، بعد چهار زانو می‌شوند ...، این آرامش ندارد، در درون آرامش ندارد، ظاهرش هم این طور است یا بلند می‌شود می‌رود بعد دوباره می‌آید می‌نشیند، بعد ... خب بنشین دیگر بابا! خب چه خبر است؟ هی می‌روی هی میایی؟ بنشین! نمی‌تواند بنشیند، اینکه نمی‌تواند بنشیند و هی حرکت می‌کند چون در درون دارد حرکت می‌کند، این حرکت او را وادار می‌کند که از نظر ظاهری و فیزیکی هم خودش را به حرکت در بیاورد.

علی کل حال این مسئله بسیار مسئله مهمی است که به نحو اجمال خدمت رفقا عرض شد. بنده می‌خواستم امشب اتفاقا گفتم به دوستان که مفاتیح بیاورند که آن دعای در ایام ماه رجب خاب الوافدون علی غیرک و خسر المتعرضون ... را خدمت رفقا

یک ترجمه تحت اللفظی داشته باشیم، اما ظاهرا دیگر مجال و حال مقتضی اطاله سخن بیش از این نیست و اگر خدا بخواهد ان شاء اللَه برای مجلس بعد یک تتمه‌ای دارد همین روایت و این دعا را هم انشاء اللَه در مجلس دیگر خدمت رفقا انشاء اللَه یک ترجمه و توضیحی خواهیم داد.

اللَهم صل علی محمد و آل محمد